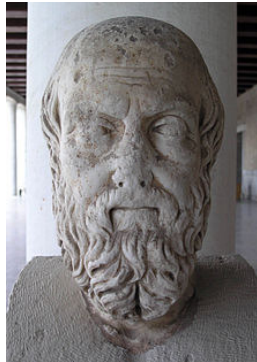


تفاوت های چند میان تاریخ نویسی و تحقیق اسناد تاریخی!

در یکی از آثار تاریخی، زمانی چشم بیک جمله خیره شد که از «هیردوت» (Herodot) یونانی (۴۸۴ – ۴۲۵ قبل از میلاد) بحق بنام «پدر تاریخ نویسی» یاد شده بود. آثار گرانبهای او در باره تاریخ کهن و فرهنگ های دیرینه قدیم، ساحات «ماقبل شرق»، مصر و یونان، ترتیب یافته است. در مرکز توجه او برخورد ها بین «پارسی ها» و «یونانی ها» قرار داشته است. (طوری که در قوس بالائی مشاهده می توانیم، در همین منبع «ویکیپدیا» سال تولد ۴۸۴ قبل از میلاد و سال وفات او ۴۲۵ قبل از میلاد نشان داده شده است. بناءً آثاری که از سالیان زندگی اش از وقایع تهیه نموده است، جز «تاریخ نویسی» اوست، که برای همیشه غیر قابل تغییر بوده، حرفهایش، در مورد حوادث، که در «آثار» ذخیره شده تحریر نموده است، مربوط تاریخ است. اینکه نسل های بعدی آن تذکرات را می پذیرند و یا نمی پذیرند، موضوعی است، جدا گانه. موقف منفی و یا مثبت بعدی نسل ها، آنهم هزاران سال بعد، نمی تواند، آنچه را که او در آن زمان و مکان دیده و در جریان مطالعاتش تحلیل نموده است، تغییر دهد.



درین اواخر، در «پورتال افغان جرمن آنلاين» مطلبی تحت عنوان «سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران!» منتشر گردید. درین نوشته، موضوعاتی نفی گردیده بود، که اصلاً، نمی توانستم آنرا بعنوان یک حقیقت تاریخی، بپذیرم، بلکه یک موضعگیری بیشتر با اهداف احتمالی «سیاسی – ایدئولوژیک» می تواند نهفته بوده باشد. در آنزمان فرصت آنرا نیافتم تا، به کتابخانه ها بروم و اسناد خواندنی وسیعتر بیابم، که قبل از عصر و دوران ما، دیگران چه گفته اند.

به هر صورت، هدف من درین نوشته این نیست، که مهر «تأیید» یا «رد» را برین و یا آن نظر بگویم، فقط وقتی اگر در یک مقطع تاریخی، معلوماتی را در منابع معلوماتی منتشره، بخصوص دیرینه می یابم، در صورت لزوم برای خوانندگان تقدیم می دارم. با این کار «تاریخ نویسی» شده نمی توانم. از جانب دیگر، وقتی کتب «تاریخی» را مطالعه می نمایم، ولو هر قدر زیاد هم باشد، بخود «تاریخدان» نمی گویم. زیرا کلمه «تاریخدان» آنقدر عام است، که نمی توان دانست، که تاریخ را از کدام زمان تا کدام زمان هضم نموده ام. اما بنابر ضرورت، ازین منابع انسان می تواند، معلوماتی را جست و جو نماید، این چنین معلومات را می توان در بخش «ریسرچ» یا تحقیق دانست.

با دیدن این مطلب، بنابر یک عمر خاطراتیکه از مطالعات آثار تاریخی مبارزات بشریت علیه «نژاد» پرستان و علیه مذهبیین «متعصب» در حافظه دارم، جانم به لرزه آمد، غرق یک عالم افکار شدم، که آخر همه مؤرخینی که آثار «هیرودوت» یونانی را بطور مثال مطالعه و تحقیق نموده اند و از وی بعنوان «پدر تاریخ نویسی» یاد نموده اند، چه خواهند گفت. وقتی مطلب را باز نمودم، احساسی دیگری بر من غلبه کرد که ممکن عقب این عنوان، نقشه جدید نهفته باشد. بزرگان سابق برای ما توصیه می نمودند، که در چنین حالات هوشیار باشیم، می شود «زیر کاسه نیم کاسه باشد». در کشور های منطقه ما امروزگاه گاه به حالاتی هم روبرو می شویم که، بعضی از مهاجرین ممکن، به نسبت فشار های روحی، به مرض، یا «کومپلکس» حقارت مبتلا شده باشند. زیرا عاری از امکان نیست که در سالهای «مهاجرت»، دوری از وطن، در پهلوی عدم قابلیت فردی آنها در امر تطابق و توافق لازم با حقیقت موجودیت «کلتور ها» و فرهنگ های مختلف، در سنین پیشرفته، گرفتار «حزن» شده باشند، به گفتار خود ها، مهر تاریخی زده، امید آنرا داشته باشند، که در تاریخ جای والایی را اشغال نمایند. تاحال زیاد اسناد «قلمی» پس از مرگ اشخاص، بنام «سند تاریخی» جای داده شده است، ولی ممکن، بی خیر باشند، طوری که بزبان پشتو می گویند «دا بی قواله (قباله)، په چا بی منی» یا بزبان دری «این هم قباله، بر کی قبولش می کنی»

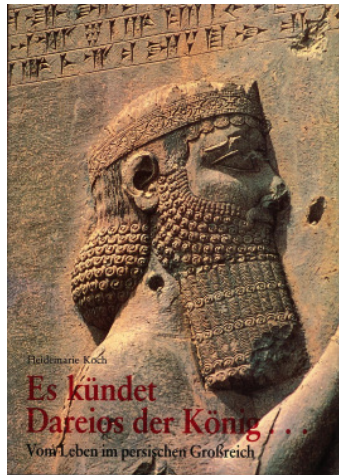
ممکن این همه ادعا ها، پلاننده باشد. در باره متن بعد از کلمه «باسمه تعالی»، تا زمانیکه «سند شناسان» و مؤرخین برجسته، بر اصل بودن این «نامه» مهر تأیید نگذارند، اظهار نظر، تا حدی سطحی خواهد بود. فرض کنیم اگر این نامه درست هم باشد، که گویا در تجلیل «جشن ۲۵۰۰ ساله» اشتباه صورت گرفته است، باز هم بر حقانیت و تاریخ آنوقت اثری وارد ساخته نمی تواند.

دپاٹو شمیره: له ۱ تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليکنيزي ډبني پاروالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليولو مخکي په خير و لولئ

در جهان متمدن امروزی، ساحات بی شمار شناخته شده است، که تحقیقات گسترده برای کسب آگاهی بیشتر منجمله در باره «پیدایش» و گذشته رشد و تکامل انسان و غیره به پیش برده می شود. وسایل و «میتود های» جدید، امکانات فراوان برای بشریت، در مورد کسب معلومات، فراهم ساخته است. یکی از این ساحات «ارکیالوژی» شناخته شده است.

از نتایج «حفریات ارکیالوژیکی» ای که در سال های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ در «پرزپولس»، «پایتخت امپراتوری بزرگ پارسی» انجام یافته است، کتابی با متون جالب و تصاویر، توسط مؤلف «هایده ماری کوخ» (Heidemari Koch)، ترتیب و در مطبعه «فیلیپ فن زابرن» در «ماینس/راین» آلمان، جلد ۵۵، به چاپ رسیده است. (۱۹۹۲). در پشت کتاب، تصویری از «داریوش»، انتخاب شده است. (بشکل پوش جداگانه). برین کتاب، در سلسله اسناد تاریخی «کلنور جهان»، جلد ۵۵ نامیده شده است. (ISBN 3-8053-1347-0).



(متن کوتاه: «داریوش از زندگی امپراتوری بزرگ پارسی خبر می دهد.») در صفحه ۹ همین کتاب می خوانیم: «زمانیکه در سال ۵۵۵ قبل از میلاد، پادشاه پارسی «کوروش» (Kyros)، که بعد از آن نام ضمنی «بزرگ» نیز بوی داده شده است، سنگر «میدی پاتراگدا» (medische Festung Páthragada) را تسخیر نمود (که نزد مؤلفین یونانی بعنوان «پزارگدی» (Pasargadae) یاد شده است)، در نتیجه به حاکمیت «میدر» (Meder) خاتمه داد، اساسی را برای این «امپراتوری بزرگ گذاشت.»

وقتی چشمم به این عنوان: «سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران/ زرتشت وجود خارجی نداشته/ تاریخ ایران سراسر دروغ و افسانه/ کوروش و انوشیروان ستمگر بودند» و بعد به «متن» خیره شد، شیوه سخن زدن و ادعا های بدون ثبوت، مرا بفکر انداخت. این همه «حفریات ارکیالوژیک» و گنجینه هایی از علم و دانش ای که در باره تاریخ بشر جمع آوری شده است، «دروغ» است؟

با ادعای اینکه «زرتشت وجود خارجی نداشته»، طرف چه می خواهد افاده کند؟ مگر در ادیان و «مذاهب» مختلف، غیر «آسمانی»، یا «طبیعی»، در طی هزاران سال، تصاویر متعدد خیالی وجود ندارند که، انسانها از آن مفاهیم، بعنوان «خدا» پرستش می کنند و کسی در مورد «وجود خارجی» یا «مبداء» نمی پرسند. موضوع اولاً قابل تحقیق علمی است. ممکن است، استخوانهای «شخص زرتشت» اگر هدف مدعی باشد، یافت نشود، اگر چنین شخص وجود نداشته بوده باشد، معنی آنرا ندارد که پیروان چنین یک عقیده و مذهب وجود نداشته بوده باشد. که البته این کار محققان و دانشمندان بخش مذاهب و فرهنگ و تاریخ است. نباید فراموش کرد که در روند زمان و تاریخ، یک عقیده جای عقیده دیگری را گرفته است. تاریخ هر کدام از عقاید جدید، از همان روز و لحظه بروز آن، آغاز می یابد. گذشته را نمی توان، حق این «عقیده» دانست. ولی وقتی از تاریخ و فرهنگ هر جامعه حرف در میان باشد، همه دوره های تاریخی آن جامعه، و سرزمین میراث آن جامعه اگر خوب است و اگر بد است، شمرده می شود. در یک زمان اینکه در جهان ما، علاوه بر ادیان دیگر، پیروان «یهودیت»، «عیسوت» و «اسلام» نیز وجود دارند، همه ما می دانیم. حمله بر هر یکی از این عقاید، در جهان «متمدن» و آزاد، به همان پیمانانه غیر مجاز و غیر انسانی است، مانند اینکه، از وجود پیروان دین «زرتشت»، در تاریخ انکار صورت گیرد. اولاً ایجاب می نماید، تا همه کلمات را بزبانهای مختلف، که حکم بر همین دین کند، توسط دانشمندان بخش، تشخیص گردد، اینکه طرز تحریر «زرتشت» یا «زردشت» باشد و یا بشکل دیگر، فرقی نمی کند، مهم آنست که پیروان این دین وجود داشته است. اگر حال هم وجود داشته باشد، باید تحقیق و مشاهدات صورت گیرد.

قبل از آنکه دلایل مقدماتی خود را در رابطه با محتوای این عنوان، که بمعنی بی احترامی و تعرض بر عقاید مذهبی انسان و تعرض بر ریشه های تاریخی یک فرهنگ غنی، کهن و ارزشمند در جمع فرهنگ های بشری شمارم و در فرصت مساعد، حق مطالعه و نوشتن مفصلتر را درین رابطه محفوظ میخوام.

ما امروز در عصر توفانی معلومات علمی و وسایل زود رس به منابع زندگی می کنیم. اگر امکان «کاپی» و «جعلکاری» درین میدیا ها، به کثرت متصور است، رسوا شدن «جعلکاران» هم به همان پیمانانه ممکن است. تاریخدان شدن با «کاپی» و انتقال مطالب در جای دیگر، ممکن نیست. درین عصر هم تکلیف مطالعه و تحلیل بنفع تمدن بشری می طلبد، خوشبختانه در جهان امروز مغز های سالم بی شمار موجود اند، که چنین خدمات را به بشریت انجام می دهند. همه آنها دارای استعداد و هدف و نیات مساوی نیستند. متوجه باشیم، که فریب «جعلکاران» را نخوریم.

<http://de.wikipedia.org/wiki/Zoroastrismus>

د پاپو شمیره: له ۲ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درېټ تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادېنت: دلېکنيزې ډېليکوالې بڼې پازوالي ډلېکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپورولو مخکې په خپرو لولئ

در آدرس « انترنت » فوق معلومات لازم، در باره « زرتشت/زرتشت »، بشمول تفاوت نظر ها وجود دارد. بزبانهای اروپائی، بدین شکل بیان شده است: « Zoroastrismus bzw. Zarathustrismus (auch: Mazdaismus oder Parsismus) »، که بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۶۰۰ سال قبل از میلاد، مرکز آن «باختر» (Baktrien) در افغانستان امروز بوده است. که شهر مرکزی آن «بکترا» (Baktra)، یعنی «بلخ» امروزی می باشد. در آنزمان این منطقه را بعنوان، ارتفاعات بلند «شرق» امپراتوری «ایرانی» می شمرده اند، که مرکز آنرا «پرزیپولیس» یاد کرده اند.

پیروان این عقیدت، که در عین زمان از «دوالیستی» نیز نام برده ، در حال حاضر، ۱۲۰۰۰۰ الی ۱۵۰۰۰۰ یاد شده است.



وقتی در عین حال در سمت چپ، یک «کلیپ»، یا صحبت «ویدیویی» یکی از جوانان با شرف و بشر دوست ایران را در مقابل، روی همین «پورتال افغان - جرمن» آنلاین «مشاهده نمودم، که بقول ایشان خارج از سر زمین و یا وطن دوست داشتنی اش مانند اینجانب بسر می برد، و از رویه اخیرانسانهای «جاهل» «نژاد پرست» ایرانی، که علیه «مهاجرین» افغان نشان

داده اند، نفرت و خجالت اظهار نموده است، تا حدی برایم آرامش روح بخشید. وقتی ضمن صحبت های خویش، موضوع «همسایگی و مهمانوازی» را نام برده، چنین افاده نمود، که از زیر پا نمودن این ارزشهای فرهنگی ، توسط هموطنانش، بحیث ایرانی دور از وطن «غمگین و خجالت» است، من هم بعنوان یک افغان برایش اطمینان می دهم که، همه انسانهای بشر دوست، از هر دو کشور ما، دارای دوستان و دشمنان مشترک اند.

پای